

سلسله مباحث فقه جمعیت (۴)

فقه رشد جمعیت
www.ketab.ir

تدوین
محمد حسن شفیعی شاهرودی
مؤسسه میراث نبوت

شفیعی شاهرودی، محمدحسین، ۱۳۵۴ هـ. ش

فقه رشد جمعیت / تلویز: محمدحسین شفیعی شاهرودی

قم: مؤسسه میراث نبوت، رمضان ۱۴۴۳ ق = اردیبهشت ۱۴۰۳ ش = ۲۰۲۴ م ۴۴۰ ص

ISBN:978-600-6718-28-6

فارسی.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما.

کتابنامه ص ۴۲۱-۴۳۵، همچنین به صورت زیرنویس.

۱- جمعیت - فقه

سلسله مباحث فقه جمعیت. فروست

ج ۸ / ۶ / ۱۹۸ BP

۱۴۰۳

فقه رشد جمعیت

نویسنده: محمدحسین شفیعی شاهرودی

نوبت چاپ: اول، ذی قعدة ۱۴۴۵ ق / اردیبهشت ۱۴۰۳ ش

ناشر: مؤسسه میراث نبوت - قم مقدسه

صفحه آرا: مؤسسه میراث نبوت

لیتوگرافی: ترنج - قم مقدسه

چاپ: اصل - قم مقدسه

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۳۰۰/۰۰۰ تومان

مرکز پخش:

قم، خیابان صفائی، کوچه ممتاز، انتهای کوچه ۵، پلاک ۵، مؤسسه میراث نبوت

تلفکس: ۳۷۷۳۱۱۲۴ - ۰۲۵ همراه: ۰۹۱۹۱۴۹۲۴۸۸

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

مقدمه:

خداوند در آیات ۲۰۴ - ۲۰۷ سوره بقره دو گروه را معرفی می‌کند که دوگان یکدیگرند:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ * وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةٍ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾^۱ [و از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا مایهٔ تعجب تو می‌شود؛ (در ظاهر، اظهار محبت شدید می‌کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می‌گیرند. (این در حالی است که) آنان، سرسخت‌ترین دشمنانند. * (نشانهٔ آن، این است که) هنگامی که روی برمی‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می‌کنند، و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند؛ (با این که می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد. * و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: «از خدا بترسید!» (لجاجت آنان بیشتر می‌شود)، و لجاجت و تعصب، آن‌ها را به گناه می‌کشاند. آتش دوزخ برای آنان کافی است؛ و چه بد جایگاهی است! * بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی علیه السلام در «لیلة المبيت» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشد؛ و خداوند نسبت به بندگان مهربان است].

گروهی، منافقان هستند که تئوری‌هایی را مطرح می‌کنند که مؤمنان را به شگفت می‌آورند و با این سخنان خود در پی به دست آوردن قدرت هستند، و وقتی قدرت را به دست می‌گیرند دو چیز را نابود می‌کنند:

الف- اقتصاد که شاخص آن کشاورزی است (= حَرث)

ب- خانواده که شاخص آن فرزندآوری است (= نسل)

این گروه درباره خانواده و فرزندآوری و... آن قدر سخنان شیک حتی با مبانی دینی می‌زنند، تا نسل را نابود کنند!

نقطه مقابل این گروه، مؤمنان و پیروان ولایت قرار دارند که نتیجه مدیریت آنان رشد اقتصادی و رونق کانون خانواده است.

و اگر می‌خواهی یک جریان را بشناسی، بین با این دو شاخص (= اقتصاد و خانواده) چه کرده‌اند؟! و مدیریت آنان چه بلایی بر سر این دو آورده است؟!^۱

حَرِیز از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: در قنوت روز جمعه پیش از دعا برای خودت، این گونه دعا کن: «... اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَشْكُو اِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْتُنَا، وَغَيْبَةً وَلَيْتُنَا، وَكَثْرَةً عَدُوِّنَا، وَقَلَّةَ عَدِدِنَا، وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا، وَتَظَاهُرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا؛ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. وَاعِنَا عَلٰی ذٰلِكَ يَفْتَحُ مِنْكَ تَعَجُّلُهُ، وَيُضَرُّ تَكْشِفُهُ، وَنَصْرُ تَعُوُّهِ، وَسُلْطَانُ حَقِّ تَظْهِرُهُ...»^۲ [...] خدایا ما به تو شکایت می‌کنیم از نبودن پیامبران، و از غیبت مولایمان، و از بسیاری دشمنانمان، و کمی افرادمان، و از شدت آشوب‌ها و فتنه‌ها به سوی ما، و از پشت به پشت هم دادن روزگار علیه ما؛ پس درود فرست بر محمد و آلش، و کمک ده ما را بر این اوضاع به گشایش فوری از جانب خود و برطرف کردن رنج و ناراحتی، و یاری با عزت، و ظاهر ساختن سلطنت حقّه...].

کتاب حاضر، جلد چهارم از سلسله مباحث فقه جمعیت است که با نام «فقه رشد (= افزایش یا کاهش) جمعیت» تقدیم می‌شود.

این کتاب بر اساس درس خارج فقه الجمعیه که توسط اینجانب از سال ۱۳۹۹ در مؤسسه میراث نبوت آغاز شده، تدوین شده است.

این اثر مشتمل بر مباحث زیر است:

۱- برای آشنایی بیشتر با نکات نهفته در این آیات، ر.ک: ص ۱۶۶ - ۱۷۵ از این کتاب.

۲- مصباح المتهجد، شیخ طوسی: ۳۶۶، در ضمن دعای قنوت نماز روز جمعه؛ و نیز ص ۵۸۱، در پایان دعای شب‌های ماه رمضان معروف به دعای افتتاح.

پیشگفتار: مشتمل بر پنج مطلب

فصل نخست: دیدگاه مطلوبیت افزایش جمعیت

فصل دوم: دیدگاه مطلوبیت کاهش جمعیت

فصل سوم: دیدگاه عدم مطلوبیت دینی هیچ یک از افزایش و کاهش جمعیت

فصل چهارم: جمع بندی بحث و دیدگاه نهایی

کتاب پیش رو، در راستای همکاری با دفتر فقه معاصر منتشر می شود، و امید می رود که پژوهشگران علوم دینی، به جای برخی مباحث اصولی و فقهی بی فایده یا کم فایده و غیر کاربردی، عمر محدود را صرف تعلّم، تعلیم و تحقیق پیرامون مباحث روز و کاربردی کنند، تا بدین ترتیب در کنار تحصیل علوم دینی و تقویت بُنیۀ علمی خود، گامی در راستای حلّ معضلات اجتماعی جامعه کنونی برداشته باشند؛ چرا که بی شک یکی از چالش های فراروی دولت و ملت ما که خطر تغییر بافت جمعیتی شیعه را در پی دارد، مسأله کاهش نرخ باروری است.

امید که این اثر مورد توجه امام زمان علیه السلام واقع شود، و با دعای آن حضرت همواره مسیر ولایت از نظر کمی و کیفی پر رونق باشد. و با همت موالیان اهل بیت علیهم السلام نقشۀ دشمنان در تضعیف مبانی مکتب اهل بیت علیهم السلام و تغییر نظام سیاسی کشور با تغییر بافت جمعیتی خنثا شود.

اللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَانَا مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَمَاتِنَا مَمَاتِ
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَجِّلْ اللّٰهُمَّ فَرَجَهُمْ، وَنُورْ قُلُوبَنَا بِمَعْرِفَتِكَ،
وَمَعْرِفَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْصِرْنَا بِظُهُورِ قَائِمِهِمْ

وَفِي الْخَتَامِ نَسَاءُ اللَّهِ الْإِخْلَاصُ، فَبِئْسَ الْأَصْلُ وَالْأَسَاسُ
وَاللَّهُ الْمَوْفِقُ لِلْسِدَادِ وَالصَّوَابِ، وَإِلَيْهِ الْمَرْجِعُ وَالْعَاقِبُ

قم مقدّسه - مؤسّسه میراث نبوّت

محمّد حسن شفیعی شاهرودی عفی عنه

۱ ذی قعدۀ ۱۴۴۵ ق مطابق با ۱۴۰۳/۲/۲۱ ش

مصادف با سالروز ولادت حضرت معصومه علیها السلام

در پیشگفتار، مطالبی را از باب مقدمه یادآور می‌شویم:

نخست - تحریر محل نزاع

پیرامون بحث کبروی و حکم فقهی تکثیر یا تقلیل جمعیت باید در دو مقام بحث

کنیم:

مقام نخست: حکم اولی:

ابتدا حکم اولی افزایش یا کاهش جمعیت مورد بحث واقع شود؟ و بررسی کنیم که آیا صرف نظر از عوارض مثبت و منفی فردی، خانوادگی و اجتماعی کاهش یا افزایش جمعیت، در اسلام آیا افزایش جمعیت رجحان دارد (وجوباً یا استحباباً)؟ یا کاهش جمعیت؟

به عبارت دیگر: آیا نسبت به رجحان افزایش جمعیت یا کاهش آن، می‌توان اصلی اولی به این صورت تأسیس کرد: «الأصل الأولي في الجمعیة التکثیر إلا ما خرج بالدلیل» یا «الأصل الأولي في الجمعیة التقلیل إلا ما خرج بالدلیل»؟

که درباره این اصل سه احتمال مطرح است:

۱- «الأصل الأولي في الجمعیة التکثیر إلا ما خرج بالدلیل»

۲- «الأصل الأولي في الجمعیة التقلیل إلا ما خرج بالدلیل»

۳- اصل اولی در این زمینه نداریم.

ما در این بخش، دو مشکل با مانعین داریم:

یکی این که گویا می‌خواهند القا کنند که حکم اولی، رجحان کاهش جمعیت

است، یا افزایش فی نفسه رجحانی ندارد.

و دیگری این که بسیاری از عوارض و آثار منفی‌ای را که آن‌ها برای افزایش جمعیت برمی‌شمارند، ما در مقام ثبوت قبول نداریم. و نتیجه این می‌شود که: در مقام اثبات، اگر واقعاً در موردی، افزایش جمعیت دارای عوارض و آثار منفی باشد، اعم از فردی، خانوادگی و اجتماعی، رجحان کاهش را می‌پذیریم!

و یکی از اشکالات ما به مانعین و منکرین در این بحث این است که حکم اولی را با حکم ثانوی خلط می‌کنند. ممکن است یک فرد به خاطر مشکلات شخصی که دارد (مثلاً ناراحتی اعصاب و روان دارد)، یا یک خانواده به خاطر مشکلات خانوایی که دارند، در یک برهه‌ای کاهش فرزندآوری و جمعیت برای آن‌ها مطلوب باشد، ولی این، دلیل نمی‌شود که حکم اولی الهی که مطلوب بودن افزایش جمعیت است، را زیر سوال ببرند؛ که در این صورت، ناخواسته سر از بدعت و حکم به غیر ما انزل الله در می‌آورند و مشمول آیات سه کلمه سوره مانده می‌شوند: ﴿... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ * ... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * ... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱ و آن‌ها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرنند. ... و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است. ... و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، فاسقند].

خلاصه، اشکال آنان این است که از هول حلیم داخل دیگ افتاده‌اند، و به خاطر مورد خاص، حکم کلی الهی را منکر می‌شوند! و حتی اموری مثل ازدواج، شیر دادن مادر به کودکان، خانه‌داری زن و... را هم زیر سؤال می‌برند. در حالی که در این راستا، در علم اصول گفته می‌شود: «مورد، مخصص نیست».

به عبارت دیگر: از باب «ما من عام إلا وقد خص»، اکثر احکام در حالت ثانوی مانند اضطرار، عسر و حرج، ضرر، تقیه و... تخصیص می‌خورند، و جمعیت هم از

این قانون مستثنا نیست، ولی این، دلیل نمی‌شود که انسان اصل اولی و حکم عام الهی را انکار کند.

مقام دوم: حکم ثانوی:

آنگاه باید ببینیم که در صورت عروض عوارض فردی، خانوادگی یا اجتماعی بر هر یک از کاهش یا افزایش جمعیت، حکم شرعی و فقهی آن چه خواهد بود؟
اهمّ عوارض و عناوین ثانوی که به عنوان بهانه‌ای برای کاهش جمعیت مطرح می‌شوند از این قرارند:

۱- به گناه افتادن برای تأمین معاش (= «يأتي على الناس زمانٌ لا تُنَالُ المعيشة فيه إلا بالمعصية»)^۱

۲- فرزند آوری یا فزونی آن موجب بیماری فرزند یا پدر و مادر می‌شود.

۳- فزونی جمعیت نایه نابسامانی زندگی والدین می‌شود (اعمّ از نابسامانی تحصیلی، اقتصادی و...).

۴- نابسامانی زندگی فرزندان

۵- نابسامانی اجتماعی

و در هر دو مقام اهمّ ادله‌ای که هر یک از مجوزین و مانعین به آن استدلال کرده‌اند یا می‌توانند استدلال کنند (= ما قیل أو یمكن أن یقال) از این قرارند:

۱- عقل از جمله قاعده و جوب حفظ نظام

۲- بنای عقلا

۳- سیره مشرعه

۴- اجماع قولی یا عملی فقها

۵- قرآن

۶- سنت

خلاصه آن که می‌توان به ادله اربعه تمسک کرد.

دوم - احتمالات و دیدگاه‌های موجود در بحث

در باره این که حکم فقهی جمعیت از نظر افزایش و کاهش چیست؟، به حصر عقلی سه دیدگاه تصوّر می‌شود:

دیدگاه نخست: مطلوبیت افزایش:

در باره این دیدگاه، شش احتمال وجود دارد:

۱- خداوند اصل تکثیر نسل را دوست دارد مطلقاً، و تکثیر جمعیت در هر قاره‌ای با هر دین و آیین و نژادی مستحب است؛ مثلاً به دلیل روایتی که می‌گوید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ»^۱.

۲- خداوند تکثیر نسل در بین موحدان را دوست دارد؛ مثلاً به دلیل روایاتی که می‌گویند: خداوند دوست دارد که زمین با انسان‌های تسبیح گو سنگین شود.

۳- تکثیر نسل در بین اُمت اسلامی مستحب است؛ به دلیل روایاتی که می‌گویند: «إِنِّي أَبَاهِي بِكُم الْأُمَم»^۲.

۴- تکثیر در بین شیعه اثنی عشری مستحب است؛ به دلیل روایت: «وَقَلَّةٌ عِدْدُنَا»^۳.

۵- تکثیر نسل در بین پیرو و شیعه واقعی مستحب است نه هر شیعه‌ای.

۶- تکثیر نسل در بین شیعه واقعی مستحب است آن هم به شرطی که اسباب مادی رفاه مقبول (= مسکن و ...) برای او فراهم باشد و صرف اکتفا به مسائل مذهبی کفایت نمی‌کند؛ لذا در کنار اهمیت دان به مسائل عقیدتی باید به مسائل مادی هم اهمیت داد و متناسب با این دو، افراد را به تکثیر یا تحدید

۱- ر.ک: ص ۳۱ از این کتاب.

۲- ر.ک: ص ۱۷۹ از این کتاب.

۳- ر.ک: ص ۴ از این کتاب.

نسل تشویق نمود؛ از این رو، باید هم نسبت به مسائل دینی، علمی و فرهنگی برنامه ریزی داشته باشیم و هم نسبت به مسائل مادی، و در کنار دغدغه مسائل فرهنگی به فکر مسائل مادی هم باشیم. مشاهده می کنید که این شش احتمال، سیر نزولی از وسیع به ضیق دارند، و به ترتیب دایره استجاب تکثیر جمعیت ضیق می شود.

دیدگاه دوم: مطلوبیت کاهش:

کاهش جمعیت مطلقاً محبوبیت دارد (= عکس دیدگاه نخست)

دیدگاه سوم: عدم مطلوبیت دینی افزایش یا کاهش جمعیت:

نه افزایش جمعیت مطلوبیت دینی دارد و نه کاهش، بلکه مطلوبیت عرفی هر کدام، به شرایط اجتماعی در هر زمان و مکان بستگی دارد.

سوم. وجه الجمع میان دیدگاه مثبتین و مانعین

با توجه به این که مانعین آیات و روایات کمتری در دست دارند، بعید نیست یک وجه الجمع میان این دو دیدگاه این باشد که آیات و روایات دسته نخست (= مطلوبیت افزایش) بیشترند چون به حکم اولی اشاره دارند و آیات و روایات دسته دوم (= مطلوبیت کاهش) کمترند چون به حکم ثانوی اشاره دارند!

چنان که مانعین (= منکران مطلوبیت افزایش جمعیت) نیز مطلوبیت کاهش جمعیت را حکم ثانوی می دانند و قبول دارند که در صورت نبود این عوارض، حکم اولی مطلوبیت افزایش است. و این، سخنی است که مثبتین هم قبول دارند.

با این توجیه، نزاع طرفین لفظی و صوری خواهد بود نه معنوی و حقیقی!

در این جا مناسب است به لیست اهم ادله نقلیه مثبتین (= طرفداران تکثیر جمعیت و کسانی که می گویند: «الأصل الأولى في الجمعیة التکثیر إلا ما خرج بالدلیل») و مانعین (= طرفداران تقلیل جمعیت و کسانی که می گویند: الأصل الأولى في الجمعیة التقلیل إلا ما خرج بالدلیل) یا کسانی که به اصلی در این زمینه باور ندارند) اشاره کنیم:

اما لیست ادله نقلیه مثبتین:

- ۱- روایات تشویق به ازدواج به خاطر محبوب بودن فرزند آوری (و قرار دادن آن به عنوان یکی از حکمت‌های اصلی ازدواج)
- ۲- روایات دال بر انتخاب زنان ولود برای ازدواج (= اولاً- نازا نباشد. ثانیاً- زیاد بچه بیاورد).
- ۳- روایات دال بر مطلوب بودن افزودن بر تعداد فرزندان
- ۴- روایات دال بر محبوبیت کثرت اولاد مسلمانان به خاطر این که مایه مباهات و افتخار پیامبر است.
- ۵- روایات ناپسند شمردن عزل
- ۶- آیات و روایات دال بر نهی از سقط جنین و قتل اولاد و مانند آن.

اما لیست ادله نقلیه مانعین:

آیات:

- ۱- آیاتی که اولاد را فتنه می خوانند.
 - ۲- آیاتی که اولاد را دشمن می خوانند.
 - ۳- آیات سرزنش کننده تفاخر کنندگان به فرزند آوری
 - ۴- آیاتی که اولاد را مایه غفلت از یاد خدا می دانند.
 - ۵- آیه نهی از تکاثر
 - ۶- آیاتی که کیفیت جمعیت را بر کمیت ترجیح می دهند («کم من فنة قليلة غلبت فنة كثيرة».)
 - ۷- آیات مذمت اکثریت (= اکثرهم لایعلمون، لایشکرون، لایعقلون و...).
- البته می توان دو دسته اخیر را از یک وادی دانست.

روایات:

- ۱- روایتی که می گوید: «کمی عیال یکی از اسباب آسایش در دنیاست» (= قلة العیال أحد الیسارین).

۲- روایت رضوی: «هلك صاحب العيال».

۳- برخی از ادعیه که در مقام نفرین دشمنان دین، برای آنان فزونی جمعیت را از خدا درخواست می‌کند.

۴- خطبه‌ای علوی که زوجه را «فته» و فرزند را «مایه حزن» می‌نامد و تصریح می‌کند که حضرت عیسی علیه السلام هرگز ازدواج نکرد و فرزند نداشت!

چهارم- عقلی یا شرعی بودن بحث

آیا این بحث، عقلی و عرفی است و در نتیجه آیات و روایات، ارشادی‌اند؟ یا

شرعی و اسلامی است و در نتیجه عقل به حکم ملازمه، تابع شرع است؟

تفصیل مطلب را در جلد دوم از سلسله مباحث جمعیت یادآور شده‌ایم.

اجمال مطلب این‌که: بدون شک بحث جمعیت مانند نماز از امور تأسیسی و مخترعات شارع نیست، بلکه جزء امور عقلی و عقلایی است، و در اصطلاح فقه در بخش «معاملات بمعنی الأعم» داخل است، و طبق مبنای ما در بحث «علوم اسلامی» که پیش از این در جلد دوم از سلسله مباحث جمعیت به تفصیل گذشت، و در این کتاب نیز به مناسبت به اجمال یادآور شده‌ایم، با توجه به این که شارع در باب معاملات، هم نقش امضایی دارد و هم غالباً نسبت به درک عقلی و عقلایی توسعه و تضییق انجام می‌دهد، لذا می‌توان این بحث را در عین عقلی و عقلایی بودن، شرعی و اسلامی نیز دانست.

از این رو میان مطالب زیر هیچ گونه ناسازگاری وجود ندارد:

۱- عقلی بودن بحث جمعیت از زاویه‌ای

۲- عقلایی و عرفی بودن آن از زاویه‌ای دیگر

۳- ارشادی بودن آیات و روایات باب

۴- نقش امضایی شارع در ابواب معاملات بمعنی الأعم

۵- توقیفی بودن فقه

پنجم: روش درست برای اجتهاد (= روش مادر دروس خارج فقه)

به نظر ما شیوه درست برای دروس خارج، ورود و خروج در مباحث فقهی، و نهایتاً اجتهاد و تفقه در هر مسأله فقهی این است که مراحل زیر پیموده شود:

اولاً- مشکلی که معمولاً در این بحث و بسیاری از مباحث مشابه وجود دارد این است که: حکم اولی از حکم ثانوی تفکیک نمی‌شود؟ و هر دو گروه مجوز و مانع، محل بحث را روشن نمی‌کنند (= تحریر محل نزاع). و چه بسا اگر این تفکیک انجام شود، نزاع لفظی خواهد بود نه معنوی!

و اساساً همان فرمولی که در اخبار متعارض وجود دارد که «الجمع مهما أمکن اولی من الطرح»، را تا جایی که امکان دارد در دیدگاه‌های متفاوت فقها نیز پیاده می‌کنیم. حُسن این روش آن است که حادث می‌کنیم خوبی‌های هر دو دیدگاه را بگیریم و به دیدگاهی جامع دست پیدا کنیم و مصداق این حدیث واقع شویم: «أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ»^۱.

۱- المحاسن، برقی ۱: ۲۳۰، باب «أخذ الحق ممن عنده ولا تنظر إلى عمله»، ح ۱۷۳، از امیرمؤمنان (علیه السلام)، با این عبارت: سئل أمير المؤمنين (عليه السلام): مَنْ أَعْلَمُ النَّاسِ؟ قَالَ: «مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ»؛ سنن دارمی ۱: ۳۳۲، ح ۲۹۳، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، با این عبارت: عَنْ طَاوُسٍ، قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ النَّاسِ أَعْلَمُ؟ قَالَ: «مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ، وَكُلَّ ظَالِمٍ عِلْمُ غَوَّاثٍ إِلَى عِلْمِهِ»؛ من لايحضره الفقيه ۴: ۳۹۵، باب نوادر المواعظ، ح ۵۸۴۰، از امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بحار ۱: ۱۶۳-۱۶۴، باب ۱: فرض العلم ووجوب طلبه والحث عليه وثواب العالم والمتعلم، ح ۱، از امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ به نقل از امالی شیخ صدوق: ۷۳، ح ۴۱؛ و بحار ۲: ۹۷، باب ۱۴؛ من يجوز أخذ العلم منه ومن لا يجوز، وذم التقليد والنهي عن متابعة غير المعصوم في كل ما يقول، ووجوب التمسك بعروة اتباعهم (عليه السلام)، وجواز الرجوع إلى رواة الأخبار والفقهاء والصالحين، ح ۴۳، به نقل از محاسن برقی؛ و بحار ۷۴: ۱۱۱-۱۱۲، باب ۶: جوامع وصايا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ومواعظه وحكمه، ح ۲، به نقل از امالی شیخ صدوق.

ثانیاً- در ابواب معاملات بمعنی العام، پیش از بررسی ادله عقلی و بنای عقلا، یک سره به سراغ مباحث نقلی (= آیات و روایات) می‌روند.

این سخن (= مراجعه به عقل پیش از مراجعه به نقل) منافاتی با توقیفی بودن فقه ندارد؛ زیرا:

۱- ابواب معاملات بر خلاف عبادات، دارای این ویژگی هستند که خداوند در آن‌ها به انسان درک و فهم داده است (= عقل جمعی)؛ چرا که خداوند انسان را مدنی بالطبع آفریده است و از این رو، عقل خدادادی و فطری آدمی، برای تنظیم روابط اجتماعی مسائلی را درک می‌کند که ما نام آن را معاملات به معنای عام می‌گذاریم.

و با توجه به این که عقل، حجتی درونی است، لذا مناسب است که در ابواب معاملات ابتدا به عقل و عرف به عنوان یک متن و بستر مراجعه کنیم، و آنگاه به آیات و روایات به عنوان یک شرح و حاشیه برای به دست آوردن قیود مدّ نظر شارع مراجعه کنیم.

و روشن است که این روش، با دو مطلب ذیل منافات ندارد:
یک- توقیفی بودن فقه

دو- امضایی بودن شرع در ابواب معاملات؛ زیرا درست است که شارع در ابواب معاملات غالباً نقش امضایی دارد، لکن واژه امضایی در برابر تأسیسی است و بدین معناست که معاملات ابتکار شارع نیستند، ولی این منافات ندارد با این که شارع در فهم عرف توسعه یا تضییق انجام دهد.

۲- مراد ما مباحثی از فقه و اصول است که ریشه کلامی دارند و از این رو، عقلی‌اند، و در مباحث عقلی قانون این است که ابتدا به عقل مراجعه کنیم با رویکرد جهانی، و آنگاه به آیات رجوع کنیم با رویکرد ارشادی، و در پایان به روایات مراجعه کنیم با رویکرد تفسیری!

از جمله مثال‌های این قانون، همین بحث کنونی ماست که برای دیدگاه طرفین نزاع، می‌توان به قاعده «وجوب حفظ نظام یا حرمت اختلال نظام» تمسک کرد. در توضیح این قاعده خواهیم گفت که قاعده‌ای عقلی است و ریشه کلامی دارد و همان عقلی که در علم کلام، بر خداوند (= مکلف) ارسال رسل، انزال کتب، تشریع شرایع و احکام و نصب امامان را از باب وجوب حفظ نظام واجب می‌داند، همان عقل در علم اصول و علم فقه نیز بر مکلف، حفظ نظام را واجب می‌داند و در این راستا، عمل به احکام و قوانین الهی و عقلایی را واجب می‌داند.

ثالثاً- در ادله نقلی نیز پیش از بررسی آیات مربوطه آن گونه که شایسته است (= تفسیر قرآن به قرآن و نگاه بسته‌ای، منظومه‌ای و نظام‌مند به آیات هر بحث)، یک سره به سراغ بررسی روایات رفته و به بحث‌های سندی، رجالی، و جمع بین روایات متعارض پرداخته می‌شود.

رابعاً- در قرآن نیز به جای آن که آیات را به صورت جمعی، بسته‌ای و فرمولی و منظومه‌ای مورد بررسی قرار دهند، آن‌ها را به شکل شخصی و تفکیک شده و جدای از هم نگاه می‌کنند؛ و از این رو به نتیجه لازم نمی‌رسند.

دقت شود که این روش ما (= نگاه بسته‌ای و فرمولی به آیات و روایات)، ربطی به دیدگاه «نظام سازی» که امروزه مطرح است، ندارد. آنان اجتهاد و استنباط را غیر از احکام جزئی، در نظامات نیز جاری می‌دانند و آنگاه مجتهد می‌تواند بر اساس نظام استنباط شده، احکامی را نیز صادر کند و... .

ولی ما در این جا نمی‌خواهیم نظام سازی کنیم، بلکه فقط اصرار داریم که در هر بحث اصولی و فقهی، تمام آیات و روایات مرتبط را در کنار هم به عنوان یک بسته و منظومه مورد بحث و بررسی قرار دهیم و نکات فراوانی را با کنار هم قرار دادن آیات یا روایات، از ظواهر الفاظ آن‌ها بهره برداری کنیم؛ از این رو، این روش ما برای آن

است که مشمول آیه: «أَفْتَوْ مِنْوَنَ بِنَعِضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِنَعِضِ»^۱ نشویم.

خامساً- در پایان، سخنان فقها را به ترتیب زیر نقد و بررسی می‌کنیم:

۱- بررسی کتاب‌های قدما (= از صدر تا قرن هفتم زمان علامه حلی) که در بین

قدمای اصولی پنج نفر معروف و آرای فقهی آنان مورد توجه است: ابن عقیل

عمّانی، ابن جنید اسکافی، شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی.

و در میان محدثین نیز سه نفر معروفند: علی بن بابویه قمی (= پدر شیخ

صدوق)، محمد بن علی بن بابویه (= شیخ صدوق)، و محدث کلینی.

۲- بررسی کتاب‌های متأخرین و متأخری المتأخرین (= از قرن هفتم تا قرن

یازدهم زمان محقق سبزواری صاحب کفایة الأحکام و علامه مجلسی)

۳- بررسی آثار مرحوم شیخ و آخوند و شاگردان آن‌ها (اعلام خمسة: نائینی،

اصفهانی، آقا ضیاء عراقی، محقق بروجردی و محقق حائری)

۴- بررسی آثار و دیدگاه‌های مراجع قبلی و فعلی که غالباً بر سه کتاب زیر

حاشیه یا شرح نگاشته‌اند:

الف- العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، اثر مرحوم سید محمد کاظم یزدی

(ت/ ۱۳۳۷)، شاگرد میرزا محمد حسن شیرازی، و استاد مرحوم حاجی

شیخ و آیت الله بروجردی و آقا ضیاء عراقی و سید احمد خوانساری، که

بزرگانی مانند اعلام خمسة و آیات سید احمد خوانساری، گلپایگانی، خویی

و مرحوم امام بر آن حاشیه زده‌اند. و مستمسک العروة الوثقی اولین شرح

استدلالی بر عروه است. و آنگاه کتاب‌هایی مانند: التتقیح فی شرح العروة

الوثقی تقریرات درس آیت الله خویی، و بحوث فی شرح العروة الوثقی

تقریرات درس شهید صدر به قلم مرحوم آیت الله هاشمی شاهرودی،

و مدارک العروة به قلم مرحوم شیخ علی پناه اشتهااردی.

ب- وسیلة النجاة، اثر مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی (ت/ ۱۳۶۵)، شاگرد صاحب عروه و میرزا محمد حسن شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی، که برخی مانند مرحوم امام، آیت الله گلپایگانی، و آیت الله بهجت بر آن حاشیه زده‌اند.

ج- منهاج الصالحین، اثر مرحوم سید محسن حکیم (ت/ ۱۳۹۰) صاحب «مستمسک» و «حقائق الأصول» و شاگرد آخوند و نائینی و آقا ضیاء، که برخی مانند شهید صدر، مرحوم آیت الله خویی، مرحوم آیت الله میرزا جواد تبریزی، آیت الله سیستانی و آیت الله وحید خراسانی بر آن حاشیه زده‌اند.

۵- بررسی آخرین مقالات و کتاب‌های علمی حوزوی و دانشگاهی از بیان فوق، روش صحیح اجتهاد در سراسر فقه روشن می‌شود.